

سخن نخست

تغافل جمعی

چندی پیش پایان‌نامه‌ای را برای داوری دریافت کردم. پایان‌نامه‌ای که ادعا شده بود با روش پژوهش کیفی با استفاده از مصاحبه عمیق! انجام شده است. در چکیده آن پایان‌نامه مقدار آلفای کرونباخ نه و پنج‌دهم ذکر شده بود. ابتدا به دانشجو متذکر شدم که این عدد نمی‌تواند صحیح باشد. معلوم شد که بی‌تقصیر است و کار خودش نیست. موضوع را با راهنما در میان گذاشتم. فرمودند که حتماً دانشجو اشتباه کرده است باید ۵۹ صدم باشد! داشتم توضیح می‌دادم که اولاً اگر ۵۹ صدم هم باشد باز مشکل رفع نمی‌شود... هنوز ثانیاً کلامم منعقد نشده بود که فرمودند شما با فردی که کارهای آماری او را انجام داده است تماس بگیرید و یک شماره تلفن مرحمت فرمودند. معلوم شد ایشان هم بی‌تقصیرند.

با جناب آماردان تماس گرفتم. ابتدا خیلی سریع فرمودند بله دانشجو اشتباه کرده عدد درست ۹۵ صدم است که بیانگر پایایی بالای پرسشنامه است. وقتی به وی یادآوری کردم که پرسشنامه‌ای چندجوابی در کار نبوده که با این روش بتوانید آن را بسنجید رندانه فرمودند آیا رشته شما آمار است؟ گفتم خیر. فرمودند: ما برای مصاحبه‌های عمیق نمره‌ای بالا را تخصیص می‌دهیم!

با این بیان جناب آماردان عبارتی برایم تداعی شد که کسی گفته بود در آخر الزمان قومی ظهور می‌کنند که با استنشاق! حق را از باطل تشخیص می‌دهند! ظاهراً این آماردان هم از آن قوم است. لابد با استشمام سؤالات عمیق نمره تخصیص داده بودند. در حالی که دعای ربّ زِدنی تحیرا را در دل می‌خواندم مکالمه را قطع کردم و از داوری انصراف دادم و البته متوجه شدم که مقصر اصلی خودم هستم.

وضعیت کیفی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های تألیف‌شده و همچنین میزان پاسخگویی به مشکلات و مسائل حوزه اطلاعات را می‌شود از شاخص‌های میزان موفقیت نظام آموزش عالی محسوب کرد. آسیب‌شناسی تدوین این‌گونه پژوهش‌ها می‌تواند موجب شفافیت بیشتر وضعیت تعلیم و تربیت در حوزه کار ما باشد.

این روزها بحث پایان‌نامه‌نویسی و فروش مقاله در دهه‌های خیابان انقلاب نقل مجالس

است. گروهی از دلسوزان هم از مقامات مملکت درخواست بر خورد با این رفتار هنجارشکنانه را کرده‌اند؛ سعی آنان مشکور باد. اما آیا علت اصلی آسیب‌های موجود وجود این دکه‌هاست؟ شاید لازم باشد نگاهی هم به علل رونق این بازار بیاندازیم و از سویی دیگر مسئله را بکاویم. آیا همه عوامل دیگر به وظایفشان عمل کرده‌اند و فقط این سوداگران بدکردار هستند که دانشجویان را به تخلف واداشته‌اند یا این پدیده ریشه‌های دیگری نیز دارد؟

کاستی‌ها و آسیب‌های مراحل تدوین یک پایان‌نامه و یا رساله را با هم مرور می‌کنیم و با اجازه شما دوربین را کمی روی استادان محترم متمرکز می‌کنیم:

الف. انتخاب موضوع

مسئله‌ای یکی از مهم‌ترین مراحل، انتخاب موضوع پژوهش است؛ اما متأسفانه رویکرد درستی در این مرحله مشاهده نمی‌شود. بیشتر موضوعات تکراری و یا موضوعاتی بی‌خاصیت‌اند که نه موجب دانش‌افزایی رشته می‌شوند و نه مسئله‌ای را حل می‌کنند. اخیراً نیز گرایش به موضوعات شیک! و بعضاً نامفهوم زیاد شده است. نادر دانشجویانی هم که خواسته‌اند کاری توسعه‌ای و کاربردی انجام دهند بعضاً به مشکل خورده‌اند و یا به آنان بی‌مهری شده است.

ب. تدوین طرح پژوهش و تعیین استاد راهنما

بر کسی پوشیده نیست که تدوین طرح پژوهش تأثیر به‌سزایی بر انجام روشمند و موفق پژوهش دارد. در بسیاری از دانشگاه‌های موفق، یکی از مراحل مهمی که وقت‌گذاری زیادی بر روی آن می‌شود همین مرحله تدوین پروپوزال است. در این مرحله، استاد راهنما نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند و به نوعی مسئولیت صحت تدوین با اوست.

اما می‌دانیم در ایران سال‌هاست، بسیاری از دانشجویان و استادان مانند سایر حوزه‌ها در شرایط حساس کنونی به سر می‌برند. کم‌رخ نداده است دانشجویانی که به بهانه نداشتن وقت و شرایط ویژه یک‌شبه به دنبال تدوین طرح پژوهش بوده‌اند و مقصر را هم دانشگاه می‌دانند که یک دفعه فرصت را بر آنان تنگ کرده است! گویا استاد و دانشجو از اول نمی‌دانسته‌اند که قرار است پژوهشی جدی را ارائه دهند. در بسیاری از گروه‌ها هم یک روزه ده‌ها عنوان پروپوزال بررسی و تصویب می‌شود و برای این تعداد، استاد و مشاور هم کم نمی‌آورند! می‌گویید چگونه چنین امری ممکن است؟ باید گفت به همان شیوه‌ای که دو روزه ۸۰ متقاضی دکتری توسط سه نفر مصاحبه شده‌اند!

داستان تعیین استاد راهنما نیز در بعضی گروه‌ها شنیدنی است. علی‌القاعده باید استاد راهنما را دانشجو و استاد مشاور را استاد راهنما انتخاب کند، اما ظاهراً این قاعده کمتر رعایت

می‌شود و در گروه‌هایی به این مرحله در قالب تقسیم ثروت! و قدرت می‌نگرند. بنابراین، استادانی را می‌توان سراغ گرفت که واقعاً لقب فیلسوف شایسته آنان است، زیرا طی ۱۰ سال اخیر در طیف وسیعی از حوزه‌های درون‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای استاد راهنما بوده و به خلق دانش پرداخته‌اند! اتفاقاً اینان همان‌هایی هستند که کمترین وقت‌گذاری را دارند و در مواردی نیز در مسیر پژوهش، دانشجو را به بیراهه کشانده و دچار اشتباه کرده‌اند. در این میان، ترفند دیگری نیز دیده می‌شود: دانشجویانی با علاقه و انگیزه در موضوعی که شما هم به آن علاقه‌مندید مراجعه می‌کنند و درخواست راهنمایی برای تدوین پروپوزال می‌کنند و به‌طور مثال می‌گویند مسئول گروه‌شان با راهنما شدن شما موافقت کرده است. شما هم با وقت‌گذاری زیاد، دانشجو را هدایت می‌کنید که طرحی مناسب تهیه کند. طرح شسته رفته تحویل گروه می‌شود. در گروه به این نتیجه می‌رسند که صلاح است استاد راهنما از درون گروه باشد. متأسفانه این تجربه نامبارکی است که برای تعدادی از استادان مدعو رخ داده است.

در تدوین بسیاری از پروپوزال‌هایی که تاکنون دیده‌ام به نظر می‌رسد به شکلی برای رفع تکلیف تکمیل شده‌اند. به‌طور مثال، اهداف عیناً با تبدیل شدن به جملات سؤالی در سؤالات اساسی تکرار می‌شوند؛ گاه مجدداً به صورت گزاره‌هایی در قسمت فرضیه‌ها سه‌باره تکرار می‌شوند! وقتی هم که شما این ایراد را متذکر می‌شوید می‌فرمایند که دانشگاه ما این‌گونه عمل می‌کند!

ج. انجام پژوهش و نگارش نتیجه

پایان‌نامه باید حاصل کار جمعی راهنما، مشاور، و دانشجو باشد، اما در چند درصد آنها چنین روندی صادق است. طی سال‌های اخیر شاهد موارد بسیاری بوده‌ایم که دانشجو مدعی بوده استاد راهنما و مشاور اصلاً وقت مناسبی را به او تخصیص نداده است و تذکرات در حد رعایت مقررات نقل قول و پانویس‌ها بوده است. معمولاً فرصت کم دانشجو هم مزید بر علت شده و نوشتن را برای او هم به ماراتنی نفس‌گیر و بی‌لذت تبدیل می‌کند که نمود آن را می‌توان در شهرپور که به **ماه دفاع مقدس** دانشگاه‌ها معروف شده است، رؤیت کرد.

نکته دیگری که در این مرحله مشکل‌زاست، پایبند نبودن دانشجو و استاد راهنما به طرح پژوهش است. گویا طرح پژوهش کاری تشریفاتی است و فقط برای گذراندن مراحل اداری تدوین می‌شود. فقط شما عنوان را تغییر ندهید، ظاهراً کسی در طی پژوهش و بعد از آن مراجعه‌ای به طرح پژوهش شما ندارد. مثل این است که شما نقشه ساخت بنایی را به شهرداری بدهید و بعد از صدور جواز هرچه می‌خواهید انجام دهید. قرار شده است مناری

در شمال زمین احداث شود، اما چاهی در جنوب زمین حفر شده است! در گردآوری اطلاعات نیز بی‌دقتی دیده می‌شود. به‌طور مثال، در تدوین پرسشنامه و نحوه اجرای آن باید اصولی را رعایت کرد. هفته پیش، دانشجوی دکتری مراجعه کرد و درخواست داشت که پرسشنامه او را دانشجویان کلاس تکمیل کنند. پرسشنامه ۱۸۰ سؤال داشت. به او معترض شدم که چنین پرسشنامه‌ای در حوصله نمی‌گنجد؛ یا پاسخ نمی‌دهند و یابی توجه صرفاً علامت‌گذاری می‌کنند. فرمودند که موضوع را از چهار جنبه بررسی کرده‌ایم. گفتم خوب یک جنبه‌اش را بررسی می‌کردید. گفتند که گروه معتقد بوده برای رساله دکتری یک جنبه کم است!

نکته آسیب‌زای دیگر در این مرحله، آشنا نبودن استاد و دانشجو با آمار است. انتظار می‌رود که استاد و دانشجو در حد واحدهایی که گذرانده‌اند با مفاهیم آماری و نحوه استفاده از آنها آشنا باشند، اما اغلب چنین نیست. کم‌رخ نداده است که در حین داوری مثلاً وقتی معترض می‌شوید که متغیرهای مستقل و وابسته اشتباه تعیین شده‌اند به‌راحتی می‌گویند "جمله را اصلاح می‌کنیم!" این نادانستن آمار موجب می‌شود که به‌طور غیررسمی افراد دیگری کارهای آماری را برای دانشجویان انجام دهند. بعضی از آنان بسیار متعهدانه و درست کار را انجام می‌دهند و بعضی دیگر همانند مثالی که در ابتدای این نوشته آمد دست به تقلب و عددسازی می‌زنند.

در نگارش رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها انسجام و روشمندی اندکی دیده می‌شود. علی‌القاعده هر یک از فصول و مطالب چنین نوشته‌ای باید پشتیبانی‌کننده و تبیین‌کننده فصول و مطالب بعدی باشد، اما اغلب چنین نیست. به‌طور مثال، فصل دو که ادبیات موضوع بررسی می‌شود گویا جزیره‌ای است که هیچ ارتباطی با فصول دیگر نباید داشته باشد. میزان کارایی و کاربرد پژوهش‌های انجام‌شده هم بسیار قابل تأمل است. واقعاً چند درصد پژوهش‌های انجام‌شده به عمل نزدیک شده و گره‌ای را گشوده‌اند؟ اصولاً چه تعداد از این پژوهش‌ها با هدف رفع یک مشکل یا ایجاد یک راه‌بهبود برای انجام امور طراحی شده‌اند؟ در بسیاری از پایان‌نامه‌ها قسمت پیشنهادها که باید برخاسته از پژوهش باشد، عملاً ربطی به پژوهش انجام‌شده نداشته و بیشتر حاصل نظر و تجربه فردی پژوهشگر است که می‌توانست بدون انجام آن پژوهش نیز ارائه شود.

جلسه دفاع و تعیین نمره:

یکی از دلایل تشکیل جلسه دفاع را می‌توان ارزیابی نحوه ارائه، بیان، و تسلط دانشجو بر موضوع پژوهش بیان کرد. این جلسات می‌تواند برای دانشجویان دیگر هم درس‌آموز باشد.

اما اغلب این مراسم به جلساتی بی‌روح و انگیزه‌ای تبدیل شده است که گاه به صورت سری‌کاری از صبح تا شب با سرعت بالا انجام می‌شود. خود شاهد بودم که بی‌توجهی هیأت داورى موجب شد دانشجویان اسلایدها را دو تا در میان نمایش دهد؛ کسی هم متوجه این نقصان نشد!

نمره رساله هم به‌نوعی تعیین‌کننده شأنیت استاد راهنما و مشاور شده است؛ شاید معدل نمره پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها در بیشتر گروه‌ها زیر ۱۹ نباشد. با این شیوه کار، دانشجویان هم به‌خوبی معیار دستشان می‌آید. می‌بینند عده‌ای که صادقانه چند سال زحمت کشیده و پژوهشی سخت را تجربه کرده‌اند، همان نمره‌ای را می‌گیرند که دانشجویانی با سرهم‌بندی و حتی سرقت ادبی رساله‌ای را تحویل داده‌اند. آنان فقط باید در انتخاب استاد راهنما دقت کنند تا دفاعی موفق داشته باشند؛ کیفیت پژوهش چندان تعیین‌کننده نیست.

با این اوصاف چرا نباید ده‌های خیابان انقلاب فعال باشند؟ آیا این اهمال‌ها و کاستی‌ها در عمل به وظایف موجب نمی‌شود بازاری پرسود گشوده شود و عده‌ای را به طمع وادارد؟ آیا صرفاً برخورد قضایی و بسته شدن این مکان‌ها موجب اصلاح موارد فوق می‌شود؟ یادمان باشد که همیشه استفاده از شیوه‌های سرهنگی در حوزه‌های فرهنگی نتیجه‌ای عکس داده است. در پایان کلام ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱. متأسفانه این کاستی فقط در رشته ما ملاحظه نمی‌شود. ظاهراً در سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز وضع به همین منوال است. به‌طور مثال، در پژوهشی با عنوان "آسیب‌شناسی آموزش عالی در ایران: مطالعه موردی رشته جامعه‌شناسی" که توسط سجاد فتاحی و همکارانش انجام شده نتایج زیر به‌دست آمده است:

- ۶۷۸ درصد گفته‌اند که بین دانشجویان و استادان در فرایند پایان‌نامه‌نویسی دیالوگ علمی خاصی ایجاد نمی‌شود؛

- ۶۴/۳ درصد پایان‌نامه‌ها را دارای کیفیت و استاندارد قابل قبولی ندانسته‌اند؛

- ۶۷۸ و ۷۳/۸ درصد معتقد بوده‌اند که به‌ترتیب استادان راهنما و مشاور، وقت کافی به پایان‌نامه‌ها اختصاص نمی‌دهند؛ و

- ۶۷۴ درصد نیز باور داشته‌اند که استانداردهای علمی در نمره‌دهی رعایت نمی‌شود.

۲. در فرایند انجام پژوهش در حوزه علم اطلاعات، گروه‌ها و استادانی هم وجود دارند که در کاستن این آسیب‌ها تلاش فراوان کرده‌اند و دستاوردهای مبارکی نیز به‌ارمغان آورده‌اند که باید سپاسگزار آنان بود. ولی می‌دانیم که: "النادر کالمعدوم".

اما اجازه دهید که بی‌پرده بیان کنم. اگر نخواهیم تعبیر کارل آلبرشت^۱ یعنی **حمایت**

جمعی را به‌کار بریم باید قائل باشیم کثیری از ما در یک **تغافل جمعی** به‌سر می‌بریم. در

بسیاری از موارد همگی یعنی استاد و دانشجو می‌دانیم به بیراهه و یا کجراهه می‌رویم، اما می‌رویم! در گروه‌ها موضوعات و طرح‌های سستی را تصویب می‌کنیم، راهنمایی و مشاوره پژوهش‌های بی‌مایه‌ای را می‌پذیریم، داوری می‌کنیم؛ و عجیب اینکه در این مسیر بازار تملق و چاپلوسی را هم گرم گرم نگاه می‌داریم. غافل از آنکه جامعه به دور از این تملق‌ها میزان کارایی پژوهش‌ها را تجربه خواهد کرد، در مورد دانش فراهم‌آمده قضاوت می‌کند، و میزان منفعت‌طلبی کاسبکارانه ما را خواهد سنجید. راه برون‌رفت از وضع نامبارک فعلی نقد بیرحمانه رفتار استاد و دانشجو و گروه‌های آموزشی است. به تعبیر حضرت مولانا باید موش‌های رفتارمان را بشناسیم و بشناسانیم و مکارانه پرده‌پوشی نکنیم:

ما در این انبار گندم می‌کنیم	گندم جمع آمده گم می‌کنیم
می‌نیندیشیم آخر ما به هوش	کین خلل در گندمست از مکر موش
موش تا انبار ما حفره زدست	وز فنش انبار ما ویران شدست
اول ای جان دفع شر موش کن	وانگهان در جمع گندم کوش کن
گر نه موشی دزد در انبار ماست	گندم اعمال چل ساله کجاست!

فریبرز خسروی